

۳۶۵ روز قصه گوئی

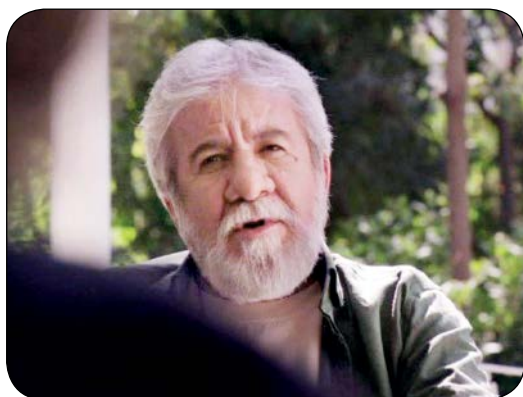
بچه‌های گروهان بلال به کارگردانی عبدالرحمان شلیلیان یکی از سریال‌های دفاع مقدسی شبکه یک است که داوود امیریان آن را براساس ماجراهای واقعی نوشته است.

قصه نوجوان‌ها و جوان‌هایی که در روزهای پایانی جنگ به جبهه رفته و به‌عنوان راننده لودر و بولدوزر پس از آموزش مشغول به خدمت شده‌اند.



سریال فوق از موضوعی تازه و جذاب سود می‌برد که بخشی از مشکلات کارگردانی کار را پوشانده و مخاطبان علاقه‌مند به روزهای دفاع مقدس هشت ساله را به سمت خود می‌کشاند.

نچوا ساخته ابراهیم شیبانی متفاوت‌ترین سریال این شبکه در سال جاری به حساب می‌آید که بخش مهمی از این متفاوت بودن به ساختار روایی‌اش بازمی‌گردد.



ناپدید شدن جلال به‌عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی کار، ایده مناسب و هوشمندانه‌ای برای جذاب‌تر کردن داستان و رساندن آن به یک نقطه عطف است که شاهسواری از آن سود جسته است. چرایی رفتن جلال، قصه را جلو برده و در عرض گسترش می‌دهد و از خلال آن ما بیشتر با جلال آشنا می‌شویم.

رابطه جلال و سامانی دیگر رابطه مهم میان شخصیت‌های نجواست که طی آن سامانی، جلال دلبسته ادبیات و فرهنگ را به سمت خود کشانده اما به مرور و طی مدتی نه‌چندان طولانی به زیردست او در کارخانه پارچه بافی تبدیل می‌شود. فروغ دیگر شخصیت کلیدی این مجموعه تلویزیونی است که در یک موقعیت بحرانی گرفتار شده اما با اراده‌ای قوی قصد گذشتن از آن را دارد. در عین حال عاشق همسرش بوده و به همین خاطر هم تمام بدهی‌های او را با مشکلات فراوان می‌پردازد. اما در ادامه نجوا دچار تشقت شده و سرنخ ماجرا هم از دست نویسنده فیلمنامه و کارگردان



بازی خوب و به اندازه برزو ارجمند را می‌توان یکی از نقاط قوت سر دلبران به حساب آورد که درونمایه‌ای کاملاً اخلاقی داشته و به خوبی هم در آن از فضا و بافت سنتی شهر یزد استفاده شده است.

راه و بیراه ساخته داود بیدل دیگر سریال شبکه یک سیما در نیمه نخست سال است که در هر قسمت آن از یک داستان مستقل بهره گرفته شده که از یک تم واحد برخوردار هستند. قهرمان‌های این سریال آدم‌هایی هستند که هریک هنگام قرار گرفتن در وضعیت ناگوار و بحرانی اقتصادی کنش‌مند عمل کرده و راهکاری پیدا می‌کنند که مهم‌ترین آن رفتن به سمت تولیدات بومی است. بیدل در راه و بیراه تلاش کرده تا با قصه‌هایی ساده مخاطبان خود را با مشاغلی آشنا کند که شاید در وهله نخست دور از دسترس و سخت به نظر برسد اما قابل انجام هستند. با همه اینها سریال فوق از ناحیه فیلمنامه و همچنین انتخاب بازیگر آسیب زیادی دیده که این موضوع به ریزش بخشی از مخاطبان بالقوه‌اش نیز منجر شده است. احسان عبدی‌پور هم پس از ساخت چند فیلم سینمایی، نخستین سریال خود با نام **آرماندو** را برای شبکه یک سیما ساخته و در اواخر تابستان روی آنتن رفت.



این سریال قصه زندگی جوانی به نام آرمان است که به شغل هنروری در سینما و تلویزیون مشغول است و در عین حال با وجود مشکلات خود می‌خواهد گره از زندگی خواهر و خواهرزاده‌هایش باز کند. عبدی‌پور در آرماندو تلاش زیادی برای ساخت کاری در ستایش سینما و بازیگری به خرج داده اما به چند دلیل در انجام آن موفق نبوده که بخش مهمی از آن به پراکندگی قصه‌اش بازمی‌گردد. در این بین بازیگر باکیفیتی همچون حمیدرضا آذرنگ هم کمک زیادی به آرماندو نکرده و تنها بخش‌هایی از ضعف‌های آن را پوشانده است.

شبکه یک

مجموعه‌های تلویزیونی همواره یکی از پربیننده ترین برنامه‌های شبکه‌های مختلف سیما به حساب می‌آیند و به همین خاطر نیز شبکه‌های یاد شده برای جذب حداکثری مخاطبان روی این بخش تمرکز زیادی به خرج می‌دهند. سال ۱۳۹۷ که این روزها ماه پایانی آن را پشت سر می‌گذاریم نیز بر همین منوال بوده و در آن سریال‌های مختلفی با کیفیت‌های گوناگون روی آنتن رفته که در ادامه نگاهی گذرا به تعدادی از آنها می‌اندازیم.

این شبکه در ایام نوروز به سیاق سال‌های اخیر، پنجمین سری از مجموعه پایتخت به کارگردانی سیروس مقدم را روی آنتن فرستاد که پربیننده‌ترین برنامه نوروزی تلویزیون لقب گرفت.

گروه نویسندگان این مجموعه پرتعداد، این بار نقی معمولی و خانواده‌اش را به ترکیه فرستاده و با قرار دادن حادثه‌ای بر سر راهشان آنها را در سوریه و در برابر داعشی‌ها قرار دادند. **پایتخت پنج** مانند قسمت‌های قبلی بسیار متکی بر شوخی‌های کلامی است که عمده آن هم حول محور نقی و ارسطو می‌گردد. با این تفاوت که در سری اخیر، شخصیت دیگری همچون رحمت که در قسمت‌های قبلی کمرنگ بوده‌اند، پررنگ‌تر شده و نقش مهمی در اجرای شوخی‌ها دارد. در عین حال نباید از پسر بزرگ بهبود و خواهرزاده نقی که برای نخستین بار در سری پنج از آن رونمایی شده، به‌سادگی گذشت که بخش مهمی از شوخی‌ها براساس او به‌خصوص فیزیکش طراحی شده است.



بخش مربوط به درگیری این خانواده با داعشی‌ها هم فوق‌العاده از کار درآمده و به لحاظ دکوپاژ و تصویربرداری در سطح بالایی قرار دارد که به‌خوبی مخاطبان خود را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد.

مجموعه **ایراندخت** ساخته محمدرضا ورزی دیگر سریال بهاری شبکه یک است که قصه آن در دوران مشروطه و سال‌های پایانی زندگی ستارخان می‌گذرد. ورزی در این سریال، قصه‌های عاشقانه را در بستر تاریخ روایت کرده و از این طریق مخاطبان علاقه‌مند به قصه‌های عاشقانه را هم جذب کار خود کرده است. ورزی در فضاسازی موفق نشان داده و باورپذیری خوبی را به قصه خود تزریق کرده و در عین حال بازی‌های خوبی هم از بازیگرانش همچون سعید نیکپور، سام قریبیان، شکرخدا گودرزی، پندار اکبری و آرزو نبوت اخذ کرده است.

در ماه مبارک رمضان هم سریال **سر دلبران** به کارگردانی محمدحسین لطیفی روی آنتن رفت که تا حدودی موفق به جلب نظر مساعد مخاطبان خود شد. شخصیت اصلی کار روحانی جوانی به نام سیدسلیم است که به‌عنوان پیش نماز مسجدی در یزد انتخاب شده و به محله‌ای قدیمی و زیبا در این شهر فرستاده شده است. لطیفی از این شخصیت به‌عنوان ستون فیلمنامه بهره گرفته و قصه را براساس او پیش برده است. در کنار آن هم داستانک‌هایی را طراحی کرده که برخی از آنها به قصه اصلی به خوبی پیوند خورده‌اند.